

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

صص ۲۰۳-۱۶۱

تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط در مناطق ژئوپلیتیک

دکتر رضا حسین پور پویان* - دانش آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۵

چکیده

در سالهای اخیر، اغلب، نقش بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک در روابط بین دولتها و ملتها نادیده انگاشته شده و با کم‌اهمیت تصور می‌شود. این در حالی است که بنا به استدلال‌های پژوهش حاضر، روابط در مناطق ژئوپلیتیک در ابعاد منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی حداقل از سیزده متغیر و عامل محیطی، جغرافیایی و ژئوپلیتیک شامل: موقعیت جغرافیایی، عامل همسایگی، تعداد همسایگان، کدهای ژئوپلیتیک، حکومت‌های ایدئولوژیک، بار استراتژیک مکان‌ها و فضاها، بار استراتژیک منطقه، درجه ثبات و امنیت منطقه‌ای، اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه استحکام و پیوندهای درونی)، فضاها/امن/نامن (بحرانی)، منابع جغرافیایی منازعات/همکاری‌ها (پتانسیل‌های جغرافیایی همگرایی و واگرایی)، سطوح متوازن/نامتوازن قدرت درون منطقه‌ای، وزن ژئوپلیتیک (سطح قدرت ملی) کشورها، تأثیرپذیر است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد است تا از جنبه نظری، مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط در مناطق ژئوپلیتیک، براساس علل و زمینه‌های مناسبات و روابط دولتها و ملتها در نظریه‌های بررسی شده را ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی: بنیان‌های (عوامل) جغرافیایی و ژئوپلیتیک، روابط ژئوپلیتیک، منطقه ژئوپلیتیک، نظام ژئوپلیتیک جهانی، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، ساختار ژئوپلیتیک پیرامونی، ساختار ژئوپلیتیک جهانی.

* E-mail: rhpouyan@hotmail.com

مقدمه

جغرافیا همواره نقش مهمی در امور بشر داشته است. به هویت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده، به توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها یاری رسانده یا مانع آن شده است و نقش مهمی در مناسبات بین‌المللی آنها بازی کرده است. در این میان ژئوپلیتیک به نوبه خود که یکی از جنبه‌های مطالعاتی و اصلی آن بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار حکومت‌هاست، به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و تکه زمینی که یک کشور بر روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله مراتب حکومت‌ها تعیین می‌کند (Griffiths and O'Callaghan, 2002: 120). وقایعی که در عرصه سیاست‌های جهانی و روابط بین‌الملل در سده گذشته میلادی و همچنین در دهه اول قرن بیست و یکم به وقوع پیوسته و یا هم‌اکنون در حال وقوع است، هر متفکر سیاسی را به این فکر وامی‌دارد که ارزش‌های جغرافیایی در ایجاد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نقش اساسی دارند. زیرا اول اینکه آنها می‌توانند تولیدکننده قدرت باشند، دوم اینکه کاربری آنها می‌تواند به سلب قدرت رقبا منجر شود، سوم تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و منافع جمعی و فردی می‌باشند. این ارزش‌ها در مجموعه‌های کلی شامل: مکان و فضای جغرافیایی، الگوهای فضایی، و انسان‌ها قرار دارند که مطلوبیت سیاسی پیدا می‌کنند و توجه بازیگران را به خود جلب می‌نمایند. به عبارتی آنها بار سیاسی به خود می‌گیرند و بدین ترتیب ماهیت ژئوپلیتیک می‌یابند (Hafeznia, 2006: 156).

بنا به استدلال برخی پژوهش‌ها، بستر و زمینه‌های اصلی تراکم تهدیدهای جانبی برعکس آرامش و ثبات دولت - کشورها، در آستانه قرن بیست و یکم، هنوز متأثر از موقعیت جغرافیایی یا به عبارت دیگر محیط بین‌المللی آنهاست (Kamran and Karimipoor, 2004: 179-180). از آن جمله گریفیتس^۱ و کالگان^۲ استدلال می‌کنند که: «در علم روابط بین‌الملل،

1. Martin Griffiths

2. Terry O'Callaghan

جغرافیاست که سرنوشت‌ها را رقم می‌زند» (Griffiths and O'Callaghan, 2002: 122). پاتریک مورگان^۱ نیز یادآور می‌شود: «موضوعات مطرح در مناقشات ناگوار و حاد، اغلب ریشه در سرزمین، قومیت (غالباً وابسته به سرزمین) یا مذهب داشته و در رابطه با کشورهای (یا مردمان) نزدیک (یا همسایه) می‌باشد» (Morgan, 1997: 29). سوئل کوهن، روابط سیاسی بین کشورها را تحت تأثیر ارزش استراتژیک مکان‌ها می‌داند و معتقد است که این روابط هم به‌نوبه خود بر ارزش استراتژیک مکان‌ها تأثیر می‌گذارند (Cohen, 1964: xxii). از نظر دی بلیج، قدرت مکان و سرنوشت مردم بوسیله بسیاری از رشته‌های تنیده از ناحیه طبیعی، محیط طبیعت به فرهنگ دیرپای و آداب و رسوم محلی پیوند دارد (De Blij, 2009: x). پیترهاگت نیز در کتاب *جغرافیا ترکیبی نو* استدلال می‌کند: «در تمام تاریخ مسطور و مدون ما داستانها بین مردمی است که نواحی و مناطق جغرافیایی را چه در سطح قبیله‌ای ادوار اولیه و چه بین ابرقدرت‌های امروزی اشغال کرده‌اند. قسمت اعظم این مشاجرات به کشمکش بر سر قلمرو برمی‌گردد.» (Haggett, 1972: 378). زیگنیو برژیسیکی در اثر خود تحت عنوان طرح بازی چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی هم یادآور می‌شود که: «دیدگاه سرزمینی سیاست خارجی توجه را به این مطلب جلب می‌کند که بین جغرافیا و قدرت سیاسی، بین سرزمین و مردم و بین انگیزه‌های تاریخی و اولویت‌های ژئوپلیتیکی، پیوند نزدیکی دارد. بدون در نظر گرفتن این دیدگاه، سیاست خارجی فاقد پیوند حیاتی بین قدرت ملی و استراتژی جهانی خواهد بود.» (Brzeniski, 1986: 5). به نظر اسپراوت‌ها^۲، سیاست بین‌الملل در تمام دوره‌ها مبین «الگوهای کمابیش متمایز اجبار و تسلیم، یا نفوذ و تمکین» است، الگوهایی که به زبان سیاسی بیان شده ولی متضمن اشارات جدی جغرافیایی‌اند» (Dougherty and Pfaltzgraff, 2001: 164-165).

در حوزه روابط بین‌الملل، نویسندگان واقع‌گرا هم عموماً بر این نکته توافق دارند که موقعیت مکانی یک دولت بر توانایی‌های ملی و در جهت‌گیری^۳ سیاست خارجی آن تأثیر

1. Patrik Morgan
2. Harold Sprout and Margaret Sprout
3. Orientation

می‌گذارد. آنان می‌گویند جغرافیا به گزینه‌های موجود برای دولت‌ها شکل می‌بخشد و بر انتخاب‌های ممکن دولت در زمینه سیاست خارجی محدودیت‌هایی - غالباً سخت - اعمال می‌کند (Dougherty and Pfaltzgraff, 2001: 145).

اما با این حال، در غالب بررسی‌های مربوط به رفتار سیاسی و بین‌المللی ملت‌ها و دولت‌ها - حداقل در متون سیاسی و روابط بین‌المللی - اهمیت بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در حد اشارات، گفتمان‌ها و توصیف‌های سطحی و کلی باقی مانده است. اما واقعیات و تجربیات عملی گذشته و حال در خطومشی و سیاست‌های بین‌المللی دولت‌ها، ملت‌ها و سایر بازیگران ژئوپلیتیکی، برای هر اندیشمندی که از گرفتار آمدن در چنبره تعصبات علمی و رشته‌ای به دور مانده، واضح است که بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در کیفیت روابط بین‌الملت‌ها و دولت‌ها از قدیم‌الایام تاکنون - به‌عنوان واقعیتی مسلم و اجتناب‌ناپذیر - اثرگذاری ویژه و نقش منحصر به‌خود را ایفا می‌کنند. از اینرو با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع و شناختی جامع‌تر و دقیق‌تر، تبیین نظری و فلسفی هر یک از بنیان‌ها (عوامل) و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط بین‌دولت‌ها و ملت‌ها در ابعاد منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی، هدف اصلی و غایی پژوهش حاضر می‌باشد.

طرح مسأله

پاتریک اُسولیان، واقعیت قدرت را عبارت از به جریان انداختن و موج بخشیدن به انواع بسیاری از تحرکات بین مردم در مکان‌های مختلف جغرافیایی عنوان کرده است (O'Sullivan, 1986: 77). در واقع، عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود (Hafeznia, 2006: 363) در این میان، روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران به شکل تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آنها تابعی از نحوه ترکیب و تحول عناصر جغرافیا

و سیاست می‌باشد. بر اساس عناصر جغرافیا و سیاست، نظام ژئوپلیتیک جهانی^۱ با ویژگی‌های متنوع، بستر ساز تقلاً و کشمکش بین قدرتها و بازی‌های ژئوپلیتیکی بین بازیگران عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سه سطح منطقه، پیرامون و بالأخره جهان است. از اینرو، نظام ژئوپلیتیکی جهانی از مناطق ژئوپلیتیکی متعددی تشکیل شده که هر یک از آنها بر اساس اهداف و منافع قدرتها و بازیگران در سطوح سه‌گانه فوق، علاوه بر اینکه در درون ساختار منطقه ژئوپلیتیکی خود الگویی از روابط ژئوپلیتیکی بین واحدهای سیاسی منطقه را شکل می‌دهند، - و در این پژوهش از آن به‌عنوان سطح منطقه‌ای الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی یاد شده است - خود در استراتژی‌های منطقه‌ای و جهانی قدرتها به‌عنوان صحنه‌های عملیاتی^۲، جایگاه قابل توجهی پیدا کرده و بر این اساس الگویی از روابط در سطح منطقه در بین واحدهای سیاسی درون منطقه، در سطح پیرامونی با بازیگران ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و در سطح جهان با بازیگران ساختار ژئوپلیتیکی جهانی را شکل می‌دهند.

از آنجائی که نظام ژئوپلیتیکی جهانی ساختاری سلسله مراتبی دارد هر بازیگری بسته به پتانسیل‌های قدرت ملی یا وزن ژئوپلیتیکی خود، در این نظام تلاش می‌کند تا با در اختیار گرفتن حوزه نفوذ و قلمرو تأثیرگذاری بیشتر، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی خود را تقویت کرده و در نتیجه موقعیت و جایگاه خود در ساختار مزبور را ارتقاء بخشد. بویژه با در نظر گرفتن این اصل که، از آنجائیکه قدرت ملی و کنترل سرزمین، هسته مرکزی ژئوپلیتیک است؛ لذا واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال کنند، همواره کشورهای مسلط در تاریخ نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند (Dougherty and Pfaltzgraff, 2001: 123). بر این اساس، آرمان اصلی کشورها، تداوم و توسعه موقعیت خود در مقابله با سایر واحدهای سیاسی است که آنها نیز قاعدتاً بر تداوم منافع و وضعیت خود متمرکز هستند. تحت تأثیر این سناریوی سیاسی، ملاحظات ژئوپلیتیکی کشورها به شکل

1. World Geopolitical System

۲- مجموعه مقاصد کلی استراتژیک، وسعتی از فضا را دربرمی‌گیرد که صحنه عملیات نامیده می‌شود و ابعاد آن بر حسب وسعت استراتژیک متفاوت است.

امنیت نظامی و نفوذ سیاسی بین‌المللی، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شوند. به‌رغم اینکه این نوع نظریات تحت عنوان واقع‌گرایی شناخته می‌شوند، برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که چنین تعبیری، با حقیقت تفسیرها از ماهیت دنیای سیاست و بازی‌های سیاسی، فاصله بسیاری دارد با این وجود، نظریه‌های واقع‌گرایانه، وجه مشخصه رویکردها به روابط بین‌المللی از قرن نوزدهم تاکنون بوده است. به‌رغم این که در سالیان اخیر نیز، بحث ژئوپلیتیک انتقادی در جغرافیای سیاسی گسترش بسیاری یافته است، اما اشکال سنتی و متعارف‌تر دانش ژئوپلیتیک همچنان توسط بازیگران اصلی جغرافیای سیاسی تولید می‌شوند (Jones & et al, 2004: 45). بنابراین، نظام ژئوپلیتیکی جهانی، دارای ماهیتی دیالکتیک و پویاست که در نتیجه این پویایی، در طول تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی بشر در دوره‌های زمانی مختلف در نتیجه تحولات بنیادین ژئوپلیتیک جهانی، ساختار جدیدی از قدرت با آرایش جدید و با ابزار و نقشه جدیدی چرخه قدرت را در دست گرفته و نظام ژئوپلیتیکی جهانی نوینی را با فرمولی جدید، شکل داده‌اند. براین اساس، بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با نگرش بر روابط فضایی قدرت‌ها، به اراییه نظریه خود در مورد ساختار فضایی ژئوپلیتیکی پرداخته‌اند، اما از جمله نقایص عمده این نظریه‌ها یکی این است که در غالب این نظریه‌ها جهت تبیین و تشریح روابط بین بازیگران، تنها بر یک عامل تأکید شده است. که نظریه «قدرت دریایی» آلفرد تایر ماهان^۱ در سال ۱۸۸۹م، «هارتلند یا قدرت بری» سر هلفورد مکیندر^۲ در سال ۱۹۰۴م، «استراتژی قدرت هوایی» الکساندر دوسورسکی^۳ در سال ۱۹۴۳م، «ریملند» نیکولاس جورج اسپایکمن^۴ در سال ۱۹۴۴م، «نظام ژئوپلیتیکی جهانی» امانوئل والرشتاین در سال ۱۹۷۴م، «از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومیک» ادوارد لوتواک^۵ در سال ۱۹۹۰م، «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون^۶ در سال ۱۹۹۳م، «هرج و مرج آینده» رابرت کاپلان^۱ در

-
1. Alfred Thayer Mahan
 2. Sir Helford Mackinder
 3. Alexander de Seversky
 4. Nicholas J. Spykman
 5. Edward N. Luttwak
 6. Samuel Huntington

سال ۱۹۹۴م، «منظومه‌های قدرت» زیگنیو برژنسکی^۲ در سال ۱۹۹۵م، و... از آن جمله‌اند. دوم اینکه، نظریه‌های مزبور غالباً براساس نگاه از بالا به پایین به سیاست‌های جهانی ارائه شده‌اند و بر همین اساس، هر کدام از نظریه‌های فوق براساس منافع و علایق بازیگران مسلط نظام ژئوپلیتیکی جهانی زمان خود به تبیین روابط پرداخته‌اند. لذا، اول اینکه تقسیم‌بندی شفاف و دقیقی در مورد نظام ژئوپلیتیکی جهانی بر مبنای متغیرها و بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ارائه نداده‌اند، دوم اینکه، مناطق ژئوپلیتیکی در این روابط ترسیم شده، از نظر روابط، کاملاً مقهور و تحت استیلای بازیگر یا بازیگران مسلط بر نظام جهانی هستند. سوم اینکه، هرچند نظریه‌های فوق به‌عنوان نظریه‌ها و در قالب اصول و چهارچوب مبنای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ارائه شده‌اند، اما نه تعریفی مشخص از روابط ژئوپلیتیکی در این نظریه‌های ارائه شده است و نه مبنای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط بین بازیگران، در نظریه‌های فوق مشخص هستند. موارد فوق به‌عنوان مسائلی در راستای تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی برای نگارنده مطرح بوده‌اند.

از اینرو، لازم بود اول اینکه، روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران در سطوح سه‌گانه ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی (ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای^۳، ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی^۴، و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی^۵) از نظر مفهومی تعریف و مشخص شود، دوم اینکه، از آنجایی که صحبت از روابط ژئوپلیتیکی است، شاخص‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی شناسایی شوند، سوم اینکه، شاخص‌ها و مؤلفه‌های تشکیل دهنده برای هر کدام از الگوهای روابط ژئوپلیتیکی (تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ) مشخص و ارائه شود. در واقع، پژوهش حاضر در راستای دستیابی به سه هدف اصلی و اساسی فوق انجام شده است.

1. Robert D. Kaplan
2. Zxigniew Brzezinski
3. Regional Geopolitical Structure
4. Peripheral Geopolitical Structure
5. Global Geopolitical Structure

روش تحقیق

مبانی روش تحقیق در این پژوهش براساس روش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، جهت گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. بر این اساس، جهت شناسایی و بررسی مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی، و تبیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های تشکیل دهنده برای هر کدام از الگوهای روابط ژئوپلیتیکی (تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ)، بیست نظریه شاخص در حوزه جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل - که در طی بیش از یک سده گذشته ارائه شده‌اند - مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بنابراین، جهت شناسایی و استخراج متغیرها و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط، نظریات فوق به‌عنوان منابع پایه و اساسی در پژوهش حاضر مورد استناد و استفاده قرار گرفته‌اند. می‌توان چنین استدلال کرد که هیچکدام از نظریه‌های ارائه شده در این پژوهش، به‌تنهایی نتوانسته است به‌صورت جامع‌تر، روابط در مناطق ژئوپلیتیکی در سطوح سه‌گانه منطقه، پیرامون و جهان را ارائه دهند. با توجه به ماهیت و هدف اصلی پژوهش - استخراج و شناسایی متغیرهای و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تشکیل دهنده الگوهای روابط در مناطق ژئوپلیتیکی - پژوهش حاضر صرفاً از ابعاد نظری و کیفی مورد توجه بوده است.

بنیادهای (عوامل) جغرافیایی

منظور از بنیان‌های جغرافیایی، عوامل و پدیده‌های محیطی و جغرافیایی هستند که به‌صورت مستقیم، سیاست داخلی و خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و این جدای از جنبه‌هایی صرف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره سیاست داخلی و خارجی کشورهاست. بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی به‌عنوان بستری طبیعی با پایداری نسبی، قالب و چهارچوب مشخص، عینی و واقعی جهت تدوین استراتژی‌های خرد و کلان کشورها در عرصه‌های ملی و فراملی را ارائه می‌دهند.

بنیان‌های (عوامل) ژئوپلیتیکی

منظور از بنیان‌های ژئوپلیتیکی در این پژوهش متغیرهایی هستند که محصول تأثیر و تأثر عوامل سیاسی و جغرافیایی بر روی هم هستند طوری که پدیدارهای حاصله از کنش و واکنش آنها بر همدیگر، نه صرفاً جغرافیایی‌اند و نه صرفاً سیاسی. بلکه آنها عواملی هستند که سیاست داخلی یک کشور، و همچنین روابط آن را با سایر کشورها و بازیگران عرصه بین‌المللی به میزان زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهند و این جدای از مسائلی در هر کدام از جنبه‌های صرفاً امور ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی و ... کشورهاست. بنابراین، متغیرهای ژئوپلیتیکی حاصل روابط متقابل عوامل جغرافیایی، محیطی و عامل سیاست و قدرت است که در این رابطه عوامل جغرافیایی و محیطی به‌عنوان متغیر مستقل و عامل سیاست و قدرت به‌عنوان متغیر وابسته نقش‌آفرینی می‌کنند.

روابط ژئوپلیتیکی

روابط ژئوپلیتیکی روابطی هستند که بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هر گونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شود، پدیدار می‌گردد. عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود (Hafeznia, 2006: 362-363). روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران به شکل تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آنها تابعی از نحوه ترکیب و تحول عناصر جغرافیا و سیاست می‌باشد.

رابطه تعاملی^۱: عبارت است از ارتباطات گوناگون و متقابل بین بازیگران بین‌المللی. یا

رابطه‌ای مبتنی بر اهداف و منافع ملی مشترک بین حداقل دو واحد سیاسی که لزوماً از برابری نسبی قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی برخوردار نیستند.

رابطه سلطه^۱: رابطه سلطه و تفوق از نابرابری قدرت ناشی می‌شود. طوری که رابطه‌ای یک‌سویه و از بالا به پایین بین دولت و بازیگر قوی با دولت ضعیف و کم قدرت شکل می‌گیرد و دولت قدرتمند سرنوشت دولت ضعیف را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تعیین می‌کند (Hafeznia, 2006: 364).

رابطه نفوذ^۲: نفوذ به‌نوعی منعکس‌کننده سلطه، اقتدار و نتیجه نابرابری قدرت می‌باشد (Hafeznia, 2006: 364). گفته شده است که توانایی اعمال نفوذ بر دیگری بدون صرف عملی قابلیت‌ها، نماینده مؤثرترین نوع استخدام قدرت است. در این مفهوم آنچه حائز اهمیت است استفاده از قدرت به شیوه کارزارهای نظامی نیست بلکه نوعی هیبت سیاسی است که بنا به ادعا به‌واسطه تصور دارا بودن قدرت، در دل دیگران ایجاد می‌شود. بر این اساس، (در این نوع رابطه) قدرت به‌صورت «تیغ بُرّای» دیپلماسی درمی‌آید (Dougherty and Pfaltzgraff, 2009: 151).

رابطه رقابتی^۳: این رابطه بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می‌گیرد. بازیگرانی که براساس منافع متعارض با هم رقابت می‌کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت‌ها بازدارند (Hafeznia, 2006: 370).

رابطه تقابلی^۴: این رابطه غالباً بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران، زمانی شکل می‌گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شده تا حدی که رقابت بین آنها از حد متعارف بین‌المللی خارج شده است، به‌طوری که مواضع ژئوپلیتیکی آنها در مقابل هم، مبتنی بر ارعاب و تهدید و جنبه علنی به‌خود گرفته است. این نوع رابطه بین بازیگران، در شدیدترین حالت خود ممکن است به شکل رویارویی‌های نظامی، تسلیحاتی و

-
1. Dominance Relationship
 2. Influence
 3. Competitive Relationship
 4. Confrontational Relationship

حتی اتمی خودنمایی کند. مثال کلاسیک این نوع رابطه، رقابت غیرمتمعارف اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده امریکا در دوران جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی و اتمی بین هند و پاکستان در حال حاضر است.

سطوح ساختاری نظام ژئوپلیتیکی جهانی

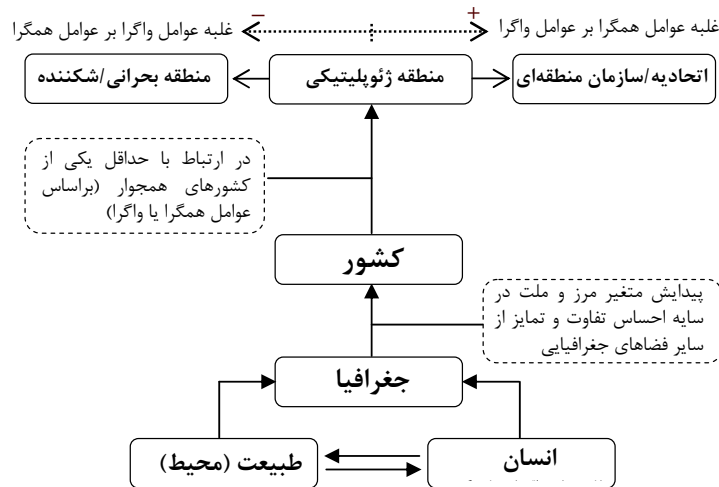
ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای

ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای دربرگیرنده اولین سطح از سطوح ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی است و به اعتقاد برخی شامل حوزه‌های وسیع و متعدد جغرافیایی که در برگیرنده کشورهای است که براساس اشتراک در برخی کارکردهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... گرد هم آمده‌اند. برخی از این نظام‌های منطقه‌ای به صورت ارگانیک و بر پایه اشتراکات بنیادی تشکیل یافته‌اند، در حالی که برخی دیگر محصول همکاری بین‌المللی و توافقاتی است که رهبران کشورهای واقع در آن ایجاد کرده‌اند. در عین حال، این مناطق کارکردی صرف نظر از نحوه شکل‌گیری آنها، ضرورتاً از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که اساسی‌ترین آنها را یکپارچگی جغرافیایی و نیز اصل هم‌تکمیلی کارکردی^۱ تشکیل می‌دهد (Heidari, 2005: 22). لیک می‌گوید: «من یک نظام منطقه‌ای را به صورت مجموعه‌ای از کشورها تعریف می‌کنم که حداقل از یک عامل خارجی بینامرزی که از یک ناحیه جغرافیایی خاص ناشی شده است، تأثیر پذیرفته باشد» (Lake, 1997: 48-49).

برای اینکه ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای شکل بگیرد، حداقل دو کشور یا بازیگر بین‌المللی، طوری که از مجاورت جغرافیایی یا هویت منطقه‌ای مشترک برخوردار باشند و روابطی بین آنها (بر اساس عوامل واگرا یا همگرا) شکل گرفته باشد، لازم و ضروری است. در این صورت، هر منطقه ژئوپلیتیکی دارای روابطی حداقل با یک منطقه ژئوپلیتیکی دیگر در پیرامون خود و روابطی با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی خواهد بود. بر اساس این استدلال ما شاهد مناطق ژئوپلیتیکی متعدد و متنوعی در سطح جهان خواهیم بود که هر یک به صورتی دینامیک و پویا

1. Functional Complimentarily

در طیفی از روابط ژئوپلیتیکی با سایر مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی خود و همچنین ساختار ژئوپلیتیکی جهانی در ارتباط هستند و به تبع این پویایی خود، پویایی نظام ژئوپلیتیکی جهانی را نیز سبب می‌شوند.



شکل شماره ۱: مدل مفهومی فرایند تشکیل و تکوین منطقه ژئوپلیتیکی
(Hosseinpour Pouyan, 2011: 108)

ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی

دومین سطح از سطوح ساختار روابط ژئوپلیتیکی یک منطقه در محدوده‌ای اتفاق می‌افتد که در این پژوهش به آن منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی^۱ اطلاق شده است. از آنجایی که نظام ژئوپلیتیکی جهانی از مناطق ژئوپلیتیکی متعدد و متنوعی شکل گرفته است، هر منطقه ژئوپلیتیکی حداقل دارای یک منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی خواهد بود. ساختار روابط ژئوپلیتیکی منطقه پیرامونی از روابط بین کشورهای مسلط و برتر منطقه ژئوپلیتیکی با بازیگران مسلط و برتر منطقه پیرامونی و در ارتباط با منطقه ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد.

ساختار ژئوپلیتیکی جهانی

سومین و بالاترین سطح از ساختار نظام ژئوپلیتیکی دارای مقیاس جهانی است. که از آن به‌عنوان ساختار ژئوپلیتیکی جهانی یاد می‌شود. ساختار ژئوپلیتیکی جهانی دارای محیطی جهانی است که در آن، بازیگران ژئوپلیتیکی با کدهای ژئوپلیتیکی عموماً جهانی، و معمولاً در مقیاس جهانی عمل می‌کنند، طوری که استراتژی‌ها، انگاره‌های ژئوپلیتیکی، خط‌ومشی‌ها و در نهایت اهداف و منافع ملی آنها به‌میزان قابل توجهی سیاست‌های جهانی را جهت می‌دهند هرچند که خود نیز از بازخورد آنها تأثیر می‌پذیرند. این مجموعه که کلان‌ترین سطح ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی را به‌لحاظ کارکرد دربرمی‌گیرد، از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد (Hosseinpour Pouyan, 2011: 90).

اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل معمولاً آن را با اصطلاح نظام بین‌الملل^۱ معرفی می‌کنند، اقتصاددانان و برخی جهانی‌اندیشان از آن به‌عنوان نظام جهانی^۲ نام می‌برند و جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها، آن را در قالب نظام ژئوپلیتیکی جهانی مورد مطالعه قرار می‌دهند (Heidari, 2005: 22).

بازیگران این سطح از ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی را فقط آنهایی شامل می‌شوند که دارای کدهای ژئوپلیتیکی عموماً جهانی هستند. از اینرو، تعداد بازیگران در این سطح از ساختار، بسیار محدودند، طوری که در نظام تک‌قطبی یک بازیگر اصلی و عمده، در نظام دوقطبی دو بازیگر مسلط و برتر و در نظام چندقطبی چند بازیگر برتر و عمده جهانی به ایفای نقش می‌پردازند. در واقع تنها در این سطح از ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی است که توازن قدرت براساس کاهش یا افزایش قدرت بازیگران منجر به جابجایی و تغییر موازنه قدرت در مقیاس جهانی می‌شود. رابطه با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی بالاترین سطح رابطه ژئوپلیتیکی است که یک منطقه ژئوپلیتیکی با خارج از محدوده منطقه خود برقرار می‌کند که درواقع بین قدرت یا قدرتهای مسلط منطقه با بازیگر یا بازیگران مسلط نظام جهانی اتفاق می‌افتد.

1. International System
2. World System

بحث و یافته‌ها

جدول شماره ۱: قرائت نظریه پردازان مختلف از روابط ژئوپلیتیکی براساس بنیان‌های (عوامل) جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در سطوح منطقه، پیرامون و جهان

عامل همسایگی	موقعیت جغرافیایی	تعداد همسایگان	کدهای ژئوپلیتیکی	وزن ژئوپلیتیکی (سطح قدرت ملی) کشورها	توازن قدرت	منابع جغرافیایی منازعات/همکاری‌ها (پتانسیل‌های جغرافیایی همگرایی و واگرایی)	پاراستراتژیکی قضاها	فضاهای امن/ ناامن (بحرانی)	اتحادیه‌های منطقه‌ای	(درجه استحکام و پیوندهای درونی)	درجه ثبات و امنیت منطقه‌ای	پاراستراتژیک منطقه	حکومت‌های ایدئولوژیکی جانی
بنیان‌های (عوامل) جغرافیایی و ژئوپلیتیکی													
اندیشه‌های ژئوپلیتیکی													
													الفرد تاینر ماهان - 1889 The Influence of Sea Power upon History
													سر هالفورد مکیندر - 1904 The Geographical Pivot History
													الکساندر دوسورسکی - 1943 Victory through air power
													نیکولاس جورج اسپایکمن - 1944 The Geography of the Peace
													لوتیز فرای ریچاردسن - 1960 The Statistic of Deadly Quarrels
													ژان گاتمن - 1972 Geography: A Modern Synthesis
													پیتر هاگت - 1972 Geography: A Modern Synthesis
													کانتوری و ایشینگل The International Politics of Region: A Comparative Approach - 1974
													امانوئل والرشتاین - 1974 The Modern World-System I
													بری بوزان People, States, and Fear: the National Security Problem in International Relations - 1983
													جان مرشیمیر Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War - 1990 The Tragedy of Great Power Politics- 2001
													ادوارد ان. لوتواک From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar to Commerce - 1990
													ساموئل هانتینگتون - 1993 The Clash of Civilization?
													رابرت کاپلان - 1994 The Coming Anarchy
													زیگنیو برژنسیکی Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twenty-First Century - 1995
													پاتریک مورگان و دیوید لیک Regional Orders: Buliding Security In A New World - 1997
													جان ام. کالینز Military Geography for professionals and the public - 1998
													کالین فلینت - 2003 Introduction to Geopolitics
													جی آر. جوزف نای - 2004 Power in the Global Information Age
													سونل برنارد کوهن - 2009 Geopolitics of the World system
													Geography and Politics in a Divided World- 1964

جدول شماره ۱ حاصل بررسی نظریه‌هایی است که با محوریت روابط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط هم به‌لحاظ فلسفی و مفهومی و هم به‌لحاظ کارکردی به‌عنوان قالب و چارچوبی در بررسی این نظریه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجائی که از نظر نگارنده، هر کدام از نظریه‌های فوق به‌تنهایی جهت ارائه و تبیین روابط در سطوح سه‌گانه ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی یعنی سطوح منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی دارای کمبودهایی اساسی هستند، می‌توان چنین استدلال کرد که هیچکدام از نظریه‌های ارائه شده در این پژوهش به‌تنهایی نتوانسته است به‌صورت جامع روابط ژئوپلیتیکی در سطوح سه‌گانه ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی را ارائه دهند.

نقایص و کمبودهای مشترک نظریه‌های مورد بررسی عبارتند از:

- در غالب این نظریه‌ها جهت تبیین و تشریح روابط بین بازیگران، تنها بر یک عامل تأکید شده است. صرف‌نظر از تفاوت‌های میان نظریه‌پردازان، اندیشه‌های مورد مطالعه از دیدگاه تمرکز موضوعی به قدرت و روابط نیز با هم متفاوتند: این تحلیل‌ها برای ماهان، مکیندر و اسپایکمن جنبه موقعیتی (موقعیت بحری، بری و حاشیه‌ای)، برای والراشتاین جنبه اقتصادی، برای هانتینگتون جنبه مذهبی، برای برژنسیکی جنبه دیپلماتیک و نظامی، برای کاپلان جنبه زیست‌محیطی، برای لوتواک جنبه اقتصاد جغرافیایی، و ... دارند. بر همین اساس، این نظریه‌ها نه می‌توانند گویای همه واقعیت‌های موجود و دخیل در روابط ژئوپلیتیکی بین کشورها و بازیگران باشند، و نه می‌توانند شاخص‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط را به‌طور جامع و کامل بیان کنند.

- نظریه‌های فوق غالباً براساس نگاه از بالا به پایین به سیاست‌های جهانی ارائه شده‌اند و بر همین اساس هر کدام از نظریه‌های فوق براساس منافع و علایق بازیگران مسلط نظام ژئوپلیتیکی جهانی به تبیین رابطه پرداخته‌اند. لذا، همان‌طوری که قبلاً گفته شد، اول اینکه تقسیم‌بندی شفاف و دقیقی در مورد ساختار روابط ژئوپلیتیکی بر مبنای بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ارائه نداده‌اند، دوم اینکه، مناطق ژئوپلیتیکی در این روابط ترسیم شده از نظر روابط، کاملاً مقهور و تحت استیلای بازیگر یا بازیگران برتر و مسلط نظام جهانی

هستند، سوم اینکه، هرچند غالب نظریه‌های فوق به‌عنوان نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی و در قالب اصول و چهارچوب مبانی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ارائه شده‌اند، اما نه تعریفی مشخص از روابط ژئوپلیتیکی در این نظریه‌های ارائه شده است و نه مبانی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط بین بازیگران، در نظریه‌های فوق مشخص هستند. بنابراین، مهمترین مؤلفه‌های شکل دهنده روابط ژئوپلیتیکی که در مجموع نظریه‌های مطالعه شده بر آنها تأکید اساسی شده و قابل شناسایی‌اند، در دو گروه قابل ذکر و طبقه‌بندی هستند که عبارتند از:

۱- موقعیت جغرافیایی

در تقسیم‌بندی موقعیت جغرافیایی معمولاً انواع زیر ذکر می‌شود:

(۱) موقعیت دریایی، یعنی دوری و نزدیکی از دریا، موقعیت جزیره‌ای و موقعیت ساحلی.
 (۲) موقعیت بری، یعنی محصور بودن در خشکی یا در قلمروی که بخش عمده آن را خشکی تشکیل می‌دهد. محاط بودن در خشکی ممکن است از سوی یک کشور واقعیتی قابل قبول تلقی شود و تبدیل به یک عامل ژئوپلیتیکی نشود، در غیر این صورت، می‌تواند بسیاری از رفتارهای ژئوپلیتیکی یک دولت را معطوف به‌خود نماید. محاط بودن در خشکی موجب شکل‌گیری راهبردهای ضدمحاصره از راه توسعه ارضی یا روی‌آوری به راهبردهای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در جهت وصول غیرمستقیم به دریا شود (Lorot and Thual, 2002: 48-49).

(۳) موقعیت حائل، یعنی قرار گرفتن در بین دو یا چند قدرت بزرگ جهانی یا منطقه‌ای.
 (۴) موقعیت مرکزی، که در مرکز حوادث و رویدادها و کنترل آنها قرار می‌گیرد. مانند هارتلند مکیندر.

(۵) موقعیت حاشیه‌ای، که بخش پیرامونی یک موقعیت مرکزی را در بر می‌گیرد و تابع فرایندهای موقعیت مرکزی باشد (Hafeznia, 2006: 277).

بر عامل موقعیت جغرافیایی به‌عنوان متغیری در نظریه‌های ماهان (۱۸۸۹)، مکیندر (۱۹۰۴)،

اسپایکمن (۱۹۴۴)، هاگت (۱۹۷۲)، گاتمن (۱۹۷۲)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، برژنيسکی (۱۹۸۶ و ۱۹۹۵)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، کالینز (۱۹۹۸)، مرشیم (۲۰۰۱)، کوهن (۲۰۰۹)، تأکید اساسی شده است.

۲- عامل همسایگی

عامل همسایگی بر ماهیت تعاملات دولتها تأثیر شدیدی دارد. کشورها بیشتر با همسایگان خود به جنگ می‌پردازند، زیرا با کشورهای نزدیک تماس بیشتری دارند تا با کشورهای دور. درباره اهمیت عامل همسایگی همین کافیست که در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، بالقوه و به صورت صدور بحران، تراکم تهدید و تراکم اختلاف ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند (Karimipoor, 2001: 16-17). از اینرو، همجواری با یک کشور در بروز «رفتارهای خطرناک» نقش مهمی ایفا می‌کند. یکی از مهمترین نظریه‌های موجود در باب رابطه بین همجواری کشورها و فرصتی که از این بابت برای ایجاد رابطه متقابل فراهم می‌شود، از سوی «کنت بولدینگ»^۲ ارائه شده است.

بر عامل همسایگی علاوه بر نظریه بولدینگ، در نظریه‌های ریچاردسن (۱۹۶۰)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، هاگت (۱۹۷۲)، برژنيسکی (۱۹۹۶)، نای (۲۰۰۴) و کوهن (۲۰۰۹)، به عنوان متغیری تأثیرگذار بر روابط بین کشورها تأکید شده است.

۳- تعداد همسایگان

ریاضیدان لوئیز فرای ریچاردسن^۳ در کتابی تحت عنوان *آمار منازعات کشنده*^۴ جنگ را حیاتی می‌پنداشت. او در این کتاب، استعداد روابط بین ناحیه‌ای، (از جمله منابع مشاجره) را تابع تعداد همسایگان دانسته و می‌نویسد: در کشوری مانند آلمان با ۹ کشور مجاور در قلمرو خود، نسبت

1. Dangerous dyads
2. Kenneth E. Boulding
3. Lewis Fry Richardson
4. The Statistic of Deadly Quarrels

به کشوردیگری مانند پرتغال تنها یک همسایه، بسیار بیشتر امکان حدوث مشاجره وجود دارد (Hagget, 1972: 378). بیشتر جنگ‌هایی که بین سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۴۵ رخ داده است، بین کشورهای بوده که دست کم دارای چهار همسایه بوده‌اند، جنگ‌های هند - پاکستان، اسرائیل - مصر، ویتنام - چین، عراق - ایران، و عراق - کویت، مصادیق جالب توجهی هستند. برعکس، ایالات متحده با داشتن تنها دو همسایه در مرزهای خشکی از بسیاری تنگناهای سیاسی ناخواسته به دور مانده است. استرالیا، زلاندنو، اندونزی و سیشل نیز که فاقد کشورهای همسایه در خشکی هستند، از این نظر گرفتاری چندانی نداشته‌اند. در واقع تعداد همسایه‌های زیاد برای کشورها، شبیه زندگی در محله‌های شلوغ شهر است؛ اما وقتی وضع بدتر می‌شود که همسایگان، فقیر و کمتر توسعه یافته باشند. در این صورت همسایگان فقیر منبع مستمر، پایدار و کنترل‌ناپذیر صدور انواع بحران و تنش به‌شمار می‌روند. در مجموع «تعداد همسایگان»، زمینه مناسبی برای افزایش اختلافات کشورهای همسایه مهیا می‌سازد. اختلافات ارضی و مرزی، اختلاف بر سر منابع مشترک نفتی و حقایق رودخانه‌های مرزی، مسایل عملکردی مرز، و برخوردهای ایدئولوژیک، اغلب بین دولت‌های همجوار معنی و مفهوم قابل لمس می‌یابد. در واقع بین تعداد همسایگان و افزایش تقاضاها ارتباط مستقیمی وجود دارد» (Kamran and Karimipoor, 2004: 82).

بر عامل تعداد همسایگان در کنار ریچاردسن (۱۹۶۰)، هاگت (۱۹۷۲) و کامران و کریمی‌پور (۱۳۸۴ ه.ش)، نظریه‌پردازان دیگری از جمله مکیندر (۱۹۰۴)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، و نای (۲۰۰۴) در روابط بین کشورها تأکید اساسی داشته‌اند.

ب) بنیان‌های ژئوپلیتیکی

با توجه به تعریفی که سابق بر این در خصوص بنیان‌های روابط ژئوپلیتیکی ارائه شد، این عوامل براساس نظریه‌های بررسی شده عبارتند از:

۱- کدهای ژئوپلیتیکی

کد ژئوپلیتیکی^۱ عبارت است از دستور کار عملیات سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (Taylor, 1994: 80). از اینرو می‌توان چنین استدلال کرد که کدهای ژئوپلیتیکی اساس تدوین استراتژی‌های خرد و کلان و مبنایی برای طرح نقشه عملیاتی مسیرهای آینده و پیش‌روی توسعه در عرصه‌های ملی و فراملی برای هر کشور و بازیگری است. در یک نظام منطقه‌ای اگر کدهای ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه در تضاد با اهداف و منافع یکدیگر و در مجموع اهداف و منافع منطقه‌ای تعریف و تدوین شده باشد به ناچار، درگیری و مناقشه بین دولت‌ها و ملت‌های آن منطقه امری بدیهی و حتمی است. در چنین فضایی، منطقه ژئوپلیتیکی به‌جای اینکه به‌سوی همگرایی منطقه‌ای براساس اهداف و منافع جمعی و مشترک منطقه‌ای پیش رود، به یک فضای تنش‌زا، ناامن و بحرانی تبدیل خواهد شد. از اینرو اساس و مبنای کیفیت هر رابطه ژئوپلیتیکی در سطوح سه‌گانه ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهانی یعنی منطقه ژئوپلیتیکی، منطقه/ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی، به‌میزان زیادی تحت‌الشعاع تشابه یا تضاد کدهای ژئوپلیتیکی بین کشورها و بازیگران این مجموعه‌ها خواهد بود. بر عامل کد ژئوپلیتیکی در نظریه‌های ماهان (۱۸۸۹)، مکیندر (۱۹۰۴)، دوسورسکی (۱۹۴۳)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، لوتواک (۱۹۹۰)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، والرشتاین (۱۹۷۴)، برژنيسکی (۱۹۹۵)، تیلور (۱۹۹۴)، فلینت (۲۰۰۳) تأکید اساسی شده است.

۲- وزن ژئوپلیتیکی (سطح قدرت ملی کشورها)

عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور. به‌عبارتی جمع جبری عوامل قدرت ملی (Hafeznia, 2006: 109). به بیانی دیگر وزن ژئوپلیتیکی به تمامی عوامل و مبنای جغرافیایی قدرت ملی نظیر: موقعیت جغرافیایی، موقعیت نسبی سرزمینی، وسعت سرزمینی متناسب با جمعیت و نیروی انسانی متخصص و بالا، منابع طبیعی و

استراتژیک و در مجموع بر کلیه توانمندی‌های توسعه در فضای ملی و سرزمینی یک کشور و واحد سیاسی گفته می‌شود، به طوری که قدرت اداره کنندگان امور سرزمین (سیاست داخلی و خارجی) - بویژه قدرت نمایندگان، سخنگویان و دیپلمات‌ها در صحنه نظام بین‌المللی و جهانی - ابتکار عمل، تصمیم‌گیری و چانه‌زنی مؤثر آنها در رویارویی با رقبای فرآیندهایی که بر منافع ملی آنها تأثیر مستقیمی دارد، را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر وزن ژئوپلیتیکی در نظریه‌های مکیندر (۱۹۰۴)، دوسورسکی (۱۹۴۳)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، والرشتاین (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، لوتواک (۱۹۹۰)، برژنسیکی (۱۹۹۵)، مرشیمیر (۲۰۰۱)، فلینت (۲۰۰۳)، نای (۲۰۰۴)، و کوهن (۲۰۰۹)، تأکید اساسی شده است بویژه در نظریه منظومه‌های قدرت برژنسیکی این عامل به عنوان مبنای روابط بین قدرت‌های منظومه‌ای به شمار می‌رود.

۳- سطح متوازن/ نامتوازن قدرت منطقه‌ای

بنا به استدلال مورگنتا و تامپسون، همه سیاست‌ها خواه داخلی و یا بین‌المللی مبین سه الگوی اساسی است؛ هر خط‌مشی سیاسی در پی حفظ قدرت، افزایش قدرت، و یا نمایش قدرت است. سه نوع سیاست بین‌الملل، با این سه الگو همخوانی دارد. کشوری که سیاست خارجی آن، به حفظ قدرت تمایل دارد و نه ایجاد تغییر در توزیع قدرت به سود خود، سیاست حفظ وضع موجود را تعقیب می‌کند. کشوری که هدف سیاست خارجی آن کسب قدرتی بیشتر از قدرت موجود از طریق واژگون نمودن روابط موجود قدرت است و به عبارت دیگر، سیاست خارجی آن در پی ایجاد تغییری مطلوب در وضعیت قدرت است، سیاست امپریالیسم را تعقیب می‌کند. کشوری که سیاست خارجی آن خواهان نمایش قدرتی است که دارد، سیاست (پرستیژ) را تعقیب می‌کند، خواه هدف از آن حفظ قدرت باشد و خواه افزایش قدرت (Morgenthau and Thampson, 1985: 52).

از اینرو، با توجه به اینکه اساس روابط بین کشورها و دولت‌ها در عرصه نظام بین‌المللی بر اهداف و منافع ملی آنها متکی است، همیشه کشورهایی از نوع دسته دوم که سیاست‌های

توسعه‌طلبانه‌ای را پیگیری می‌کنند، در سیستم بین‌المللی و نظام ژئوپلیتیکی جهانی وجود داشته و دارند. بنابراین، در صورتی که در یک منطقه خاص، بازیگری یا بازیگرانی در وضعیت برابری نسبی قدرت با بازیگران مداخله‌گر و توسعه‌طلب نباشند، در روابط با آنها ناگزیر از تمکین و تسلیم خواهند بود که این امر منجر به سلطه بازیگر یا بازیگران توسعه‌طلب و مداخله‌گر در امور داخلی یا امور منطقه‌ای و در صورتی که بازیگر یا بازیگران مزبور قدرت جهانی باشند، در امور جهانی خواهند بود. از اینرو، کیفیت روابط بین کشورهای درون منطقه ژئوپلیتیکی، منطقه ژئوپلیتیکی با منطقه پیرامونی و منطقه ژئوپلیتیکی با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی به ترتیب تحت تأثیر توازن یا عدم توازن سطح قدرت بین کشورهای درون منطقه، بین بازیگر یا بازیگران مسلط منطقه ژئوپلیتیکی با بازیگر یا بازیگران مسلط منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی و بین بازیگر یا بازیگران مسلط منطقه ژئوپلیتیکی با بازیگر یا بازیگران مسلط ساختار ژئوپلیتیکی جهانی خواهد بود.

بر عامل سطح متوازن/نامتوازن قدرت منطقه‌ای به‌عنوان متغیری در نظریه‌های مکیندر (۱۹۰۴)، گاتمن (۱۹۷۲)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، لوتواک (۱۹۹۰)، برزنسکی (۱۹۹۵)، مرشیمیر (۲۰۰۱)، فلینت (۲۰۰۳)، نای (۲۰۰۴)، کوهن (۲۰۰۹)، تأکید شده است.

۴- منابع جغرافیایی همکاری‌ها و منازعات (پتانسیل‌های جغرافیایی همگرایی و واگرایی)
زمانی که استقلال، تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و ارزش‌های اساسی حکومت - ملت، به فضاها و جغرافیایی و سیاست ملل دیگر پیوند، می‌خورد، منابع ژئوپلیتیکی مشاجره شکل می‌گیرند. در واقع آنجاست که سیاست خارجی ملت‌ها و یا استراتژی نظامی آنها تحت تأثیر محیط و فضای جغرافیایی بویژه موقعیت‌های نسبی، مسایل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل می‌گیرند (Karimipour, 2000: 21). به‌عبارتی دیگر، منازعات ژئوپلیتیکی بین دولت‌ها و ملت‌ها از سنخ منازعات و مشاجراتی است که بر سر منابعی رخ داده، که دارای ماهیتی ارزشی - جغرافیایی‌اند. امروزه تحلیلگران علاقه زیادی به مطالعه مسائل و موضوعات مربوط

به منازعه منطقه‌ای و چگونگی برخورد با آن دارند. عموماً تصور بر این است که مناقشات منطقه‌ای به صورت دلمشغولی و نگرانی اصلی سیاستگذاران باقی خواهند ماند، زیرا هم تهدیدات جدی بر علیه صلح و اقدامات امنیتی به‌شمار می‌روند و هم باعث مشکلات پیچیده‌ای در مدیریت مسائل امنیتی می‌شوند (Morghan, 2002: 39).

بنا به استدلال جان ام کالینز بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های دیرین منشأ جغرافیایی دارند که ادعاهای ارضی و مشاجرات زیست‌محیطی مداوم، متداول‌ترین آنهاست (Collins, 1998: 285). این در حالی است که در آغازین دهه دوم قرن بیست و یکم نیز نشانه‌ای از کاهش منازعات ژئوپلیتیکی و خاتمه قریب‌الوقوع درگیری مسلحانه دیده نمی‌شود. از عوامل دخیل در تداوم این کشمکش‌ها می‌توان به منازعات مرزی، ادعاهای ارضی دنباله‌دار، رشد بی‌رویه جمعیت، ناکافی بودن منابع طبیعی، قحطی ناشی از خشکسالی و به‌دنبال آن مهاجرت‌های دسته‌جمعی، رقابت‌های مذهبی، اختلافات قومی - قبیله‌ای - نژادی و شرایط زیست‌محیطی غیرقابل تحمل اشاره کرد. کارشناسان حوادث غیرمترقبه که تلاش می‌کنند مسائل جمعی را در اولویت قرار دهند، ابتدا بر مشکلاتی تأکید می‌ورزند که ممکن است کل جهان را به مخاطره اندازد، و پس از آن به عوامل تهدیدکننده امنیت منطقه‌ای می‌پردازند. مشاجراتی که صرفاً جنبه محلی دارند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، اما تعیین نتایج این مشاجرات اغلب گمراه‌کننده است، چون حتی جنگ‌های کوچک داخلی هم می‌تواند به ناگاه ابعاد گسترده‌تری پیدا کند و پیامدهای ناخواسته‌ای به‌دنبال داشته باشد (Collins, 1998: 287-288).

بر عامل منابع جغرافیایی منازعات و همکاری‌ها (پتانسیل‌های جغرافیایی همگرایی و واگرایی) به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی در نظریه‌های ریچاردسن (۱۹۶۰)، هاگت (۱۹۷۲)، گاتمن (۱۹۷۲)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، مرشیم (۱۹۹۰)، لوتواک (۱۹۹۰)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، کاپلان (۱۹۹۴)، برژنيسکی (۱۹۹۵)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، نای (۲۰۰۴)، کوهن (۲۰۰۹)، تأکید اساسی شده است.

۵- بار استراتژیک مکان‌ها یا فضاها جغرافیایی

مکان‌های جغرافیایی برتر در هر منطقه از زمین یا فضا در اختیار هر کشوری باشند به راحتی رسیدن به اهداف فعلی و آتی آن کشور را تضمین می‌کنند. ممکن است این موقعیت‌های مطلوب، به بزرگی یک کشور یا به کوچکی لکه‌های ترسیم شده بر روی نقشه‌های تاکتیکی بزرگ مقیاس باشند. قدرتی که به واسطه در اختیار داشتن یک نقطه یا ناحیه حاصل می‌شود، معمولاً برحسب مأموریت‌ها، موقعیت‌ها و شرایط نیروها، زمین و محدودیت‌های سیاسی متغیر است. مشاجره میان ایران و امارات متحده عربی بر سر کنترل ابوموسی، جزیره کوچکی که حکم درپوش بطری را برای تنگه هرمز دارد، و کشمکش میان بریتانیا و اسپانیا بر سر جبل الطارق یعنی جایی که اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه بهم می‌پیوندند، نمونه‌هایی از نقاط حادثه‌خیز هستند که اهمیت استراتژیک آنها برای طرفین دعوا کمتر از عبورکنندگانی است که معمولاً برای تردد به این آبراهه‌ها وابسته‌اند. اختلاف میان آرژانتین و شیلی که هر دو ادعای حاکمیت تنگه ماژلان^۱ را دارند، و روابط خصمانه بین روسیه و ژاپن به خاطر جزایر کوریل^۲ که شوروی سابق از جنگ جهانی دوم آنها را از آن خود کرده است، از جمله مواردی هستند که برای طرفین دعوا اهمیت بیشتری نسبت به بیگانگان دارند (Collins, 1998: 291).

بار استراتژیک مکان یا فضای جغرافیایی به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی در نظریه‌های ماهان (۱۸۸۹)، مکیندر (۱۹۰۴)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، هاگت (۱۹۷۲)، گاتمن (۱۹۷۲)، بوزان (۱۹۸۳)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، کالینز (۱۹۹۸)، کوهن (۱۹۶۴ و ۲۰۰۹) مورد تأکید قرار گرفته است.

۶- فضاها امن / ناامن (بحرانی)

هر دولتی می‌تواند انتظار اثرات فوری ناآرامی‌ها و ناامنی‌های منطقه‌ای ناشی از فضای بحرانی در نتیجه حضور فیزیکی و رقابتی بازیگران و مداخله‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در فضای

1. Strait of Magellan
2. Kuril Islands

ملی و سرزمینی خود داشته باشد. صدور بحران به فضای ملی و سرزمینی سایر کشورها در فضای رقابتی و بحرانی، در واقع جنگی اعلان نشده بر علیه امنیت ملی کشورها و منطقه محسوب می‌شود، که در اغلب موارد به صورت غیرمستقیم اتفاق می‌افتد. تأثیر بحران قره‌باغ بر اوضاع امنیتی شمال غرب ایران و گرجستان، گستردگی بحران افغانستان بر فضای ملی و سرزمینی پاکستان، ایران، و کشورهای آسیای مرکزی، تأثیر بحران عراق بر فضای امنیتی مناطق غرب و شمال غرب ایران و جنوب شرق ترکیه و بر دیگر کشورهای همسایه، و بالأخره تأثیر منفی رقابت‌های تسلیحاتی و اتمی بین هند و پاکستان بر فضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای شبه‌قاره هند و جنوب آسیا، نمونه‌های عینی صدور بحران بر فضای ملی و سرزمینی کشورهای همسایه و منطقه است. علاوه بر این، تأثیر موقعیت‌های بحرانی بر ادراکاتی که در آن تصمیم‌گیرندگان باید تصمیمی اتخاذ کنند، غیر از موقعیت‌های غیربحرانی و عادی است. در چنین حالاتی، فرایندهای تصمیم‌گیری، محدودیت‌ها و فشارهای وارده - که غالباً روانی است - متفاوت از موقعیت‌های عادی است. موقعیت بحرانی، تصمیم‌گیرنده را در معرض انواع انتخاب‌ها قرار می‌دهد و تصمیم‌گیرنده وادار می‌شود که به طریقه خاصی به آن انتخاب‌ها بنگرد چنین موقعیت‌هایی میل تصمیم‌گیرنده به رفتار عقلایی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. تصمیم‌گیرندگان در موقعیت‌های بحرانی بدون استرس یا با استرس پایین، عقلایی‌تر و سنجیده‌تر تصمیم می‌گیرند.

بر عامل فضاها/امن/ناامن به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی در نظریه‌های گاتمن (۱۹۷۲)، بوزان (۱۹۸۳)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، کالینز (۱۹۹۸)، نای (۲۰۰۴)، سوئل برنارد کوهن (۲۰۰۹)، تأکید شده است.

۷- اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه استواری و استحکام پیوندهای درونی)

درک این مطلب که حملات نظامی ایالات متحده به نقاط مختلف جهان در فاصله ۲۰۰۲م - ۱۹۹۰م به‌طور عمده بر مناطقی تمرکز یافته است که هنوز فاقد ساختار مناسب برای همکاری امنیتی‌اند، آسان است. گرانادا، پاناما، عراق، سومالی، یوگسلاوی و افغانستان که در این مدت

مورد حمله نظامی ایالات متحده بوده‌اند، در بخش‌هایی از جهان واقع شده‌اند که این مناطق فاقد سازمان و تشکیل مناسب برای همکاری‌های امنیتی و دفاعی‌اند. این در حالی است که در همین مدت، اروپا، آسیای جنوب‌شرقی و آسیای شرقی که از هماهنگی و اتحاد امنیتی و اقتصادی مناسبی برخوردارند، کمترین تعارضات درونی را نسبت به دیگر مناطق جهان تجربه کرده‌اند. در همین حال ایالات متحده به‌رغم تهدیدهای مکرر علیه جمهوری دموکراتیک کره شمالی به دلیل خطر رویارویی با چین که متحد طبیعی این کشور است، حاضر به عینیت بخشی به تهدیدهای خود نبوده است (Kamran and Karimipoor, 2004: 184). سولینگن^۱ دریافت است که ستیزه و نوع یا عدم وجود ائتلاف، بدترین سناریو برای مناقشه منطقه‌ای است. مناقشات داخلی که خود را در قالب ستیزه ائتلافی جلوه‌گر می‌سازند، استعداد بالقوه دارند به کشورهای همسایه سرایت کنند (Keller, 1997: 305).

بر عامل اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه استواری و استحکام پیوندهای درونی) در نظریه‌های ماهان (۱۸۸۹)، مکیندر (۱۹۰۴)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، برژنيسکی (۱۹۹۵)، کوهن (۲۰۰۹)، تأکید شده است.

۸- درجه ثبات و امنیت منطقه‌ای

امنیت برای کشورها به علت این که بر توسعه ملی، تأمین اهداف و منافع ملی و از همه مهمتر حفظ و بقای ملی و تمامیت ارضی آنها، تأثیر به‌سزایی می‌گذارد، آنقدر مهم و با اهمیت تلقی می‌شود که کشورها موجودیت خود را در سیستم بین‌المللی و نظام جهانی، در گرو تأمین و حفظ آن در هر شرایطی و به هر قیمتی می‌دانند. تجارب تاریخی بشر در ادوار گذشته و ماهیت زندگی اجتماعی او ثابت کرده است که تنها در یک فضای امن و صلح‌آمیز است که توسعه و تکامل همه‌جانبه بشر محقق شده است و فضای ناشی از ناامنی و هرج‌ومرج به غیر از عقب انداختن توسعه جوامع، چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی، هزینه‌های سرسام‌آور و

1. Solingen

رقت‌باری بر جوامع بشری تحمیل کرده است؛ که جبران و ترمیم عواقب و پیامدهای ناشی از آن را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده و در مواردی هم لاینحل گذاشته است (Hosseinpour, 2011: 115). به‌علاوه، بین امنیت ملی کشورها و میزان ثبات سیاسی منطقه‌ای ارتباط کاملاً مستقیمی برقرار است. بدین معنی که تشکیل جزیره ثبات در دریاها و نامن منطقه‌ای، ناممکن و یا ناپایدار است؛ برعکس ناآرامی و بحران‌زایی موردی، در مناطق باثبات دوام چندانی نخواهد داشت (Kamran and Karimipoor, 2004: 183). بر درجه ثبات و امنیت منطقه‌ای به‌عنوان عاملی مؤثر در کیفیت روابط و مناسبات بین کشورها در نظریه‌های کانتوری و اشپیگل (۱۹۷۴)، بوزان (۱۹۸۳)، مرشیم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱)، مورگان و لیک (۱۹۹۷)، کوهن (۲۰۰۹) تأکید اساسی شده است.

۹- بار استراتژیک منطقه

مناطق استراتژیک نیز همانند مکان‌های جغرافیایی برتر در اختیار هر بازیگری باشند، ابتکار عمل در بازی مربوطه را در اختیار آن کشور خواهد گذاشت. مناطقی نظیر خلیج فارس به علت منابع عظیم انرژی هیدروکربوری، منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان منطقه استراتژیک از نظر دارا بودن منابع نفت و گاز و تحرکات افراط‌گرایانه و منطقه جنوب آسیا به‌عنوان منطقه استراتژیک از نظر مسائل تروریستی، قاچاق مواد مخدر، و رفتارهای افراطی‌گرایانه و ... از جمله مناطقی هستند که از ابعاد گوناگون دارای بار استراتژیک هستند و با خصیصه‌های مربوط و منحصر به‌خود از نظر ماهیتی و کارکردی، تبدیل به صحنه‌های عملیاتی و جولانگاه بین بازیگران با منافع توأم متضاد و مشابه در سطوح گوناگون محلی، منطقه‌ای و جهانی شده‌اند. در این بین کشورهایی که مشرف بر گذرگاه‌های دریایی، صادرکنندگان اصلی نفت و کانی‌های استراتژیک فلزی و ... هستند، پیرامون خود منطقه‌ای ناامن و شکننده به‌وجود می‌آورند. در واقع رقابت برای تسلط بر فضای این مناطق، علتی برای استراتژیک شدن آنها است. همچنین کشورهایی که به‌دلیل موقع جغرافیایی، در حاشیه و جنب مناطق استراتژیک قرار دارند، خواه ناخواه درگیر گرفتاری‌ها و مسایل رقابتی رقاباتی هستند که بر سر تسلط بر فضای سرزمینی و

حواشی واقع در این مناطق به هنگام درگیری‌ها بی‌طرفی‌شان به رسمیت شناخته نشده و خواه و ناخواه وارد معرکه می‌شوند (Kamran and Karimipoor, 2004: 185). بار استراتژیک منطقه به‌عنوان متغیری در نظریه‌های مکیندر (۱۹۰۴)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، کالینز (۱۹۹۸)، کامران و کریمی‌پور (۱۳۸۴هـ.ش) و کوهن (۱۹۶۴ و ۲۰۰۹) تأکید اساسی شده است.

۱۰- حکومت‌های ایدئولوژیکی

از آنجائی‌که، نظام‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی، در بیشتر مواقع در معرض مبارزه طلبی‌اند. آنها با هر صبغه‌ای، خود را کانون حمایت‌ها و دشمنی‌های دیگر ملت‌ها و حکومت‌ها قرار می‌دهند، به‌همین دلیل، همواره نگران امنیت خود، پیروان و طرفدارانشان هستند. بر همین اساس، حاشیه‌های جغرافیایی حکومت‌های ایدئولوژیکی، معمولاً تا فضای بیرونی قلمرو سرزمینی حاکمیت آنها گسترش می‌یابد. از سوی دیگر حکومت‌های ایدئولوژیک در قبال تحولات بین‌المللی واکنش‌پذیر و حساس بوده و بر موضع‌گیری در برابر حوادث و مسایل جهانی، منطقه‌ای و حتی درونی کشورهای دیگر، که ممکن است حتی ارتباطی با امنیت ملی کشورشان نداشته باشد، اصرار می‌ورزند. نظام‌های ایدئولوژیکی علاوه بر این که رسالتی تاریخی، ملی و مذهبی یا طبقاتی را بر گستراندن تلقیات خود به تمام یا بخشی از انبای بشر قایلند، موجبات تسری غیرت ایدئولوژیک به بیرون می‌شوند و آنها را وادار به افزایش قدرت مانور خود برای برهم زدن وضعیت موجود می‌نمایند. در نیم قرن اخیر، کمتر نزاع و خصومت بین‌المللی از جمله جنگی بوده است که ریشه ایدئولوژیک نداشته باشد. جنگ‌های بالکان، عراق - ایران، حزب الله لبنان - اسرائیل، ایالات متحده - ویتنام، و کوبا - ایالات متحده، دارای رویه و ظاهر ایدئولوژیکی بوده‌اند (Kamran and Karimipoor, 2004: 184). در هم آمیختگی ایدئولوژیکی در یک منطقه خاص که صاحبان آن هر یک منافع و علایق خاص خود را در توسل به آن جستجو می‌کنند، می‌تواند به‌نوبه خود زمینه افزایش تهدیدها و در نتیجه بی-ثباتی آن منطقه را مهیا کند.

بر حکومت‌های ایدئولوژیکی جانبی به‌عنوان متغیر ژئوپلیتیک در نظریه‌های مکیندر (۱۹۰۴)، اسپایکمن (۱۹۴۴)، هاگت (۱۹۷۲)، برژنيسکی (۱۹۹۵)، هانتینگتون (۱۹۹۳ و ۱۹۹۷)، کالینز (۱۹۹۸)، مرشیم (۱۹۹۰)، نای (۲۰۰۴)، کوهن (۲۰۰۹)، تأکید شده است.

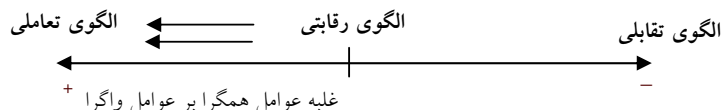
تحليل یافته‌ها

براساس تعاریفی که در بخش نظری مقاله از الگوهای روابط ژئوپلیتیک (تعاملی، رقابتی، تقابلی، سلطه، و نفوذ) ارائه شد، در نتیجه تأثیر عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک بر روابط در مناطق ژئوپلیتیک در مجموع پنج نوع الگوی رابط در بین واحدهای منطقه ژئوپلیتیک، منطقه ژئوپلیتیک با منطقه/ساختار ژئوپلیتیک پیرامونی، و منطقه ژئوپلیتیک با ساختار ژئوپلیتیک جهانی شکل می‌گیرد که مبنا و اساس تبیین الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیک به‌شمار می‌روند.

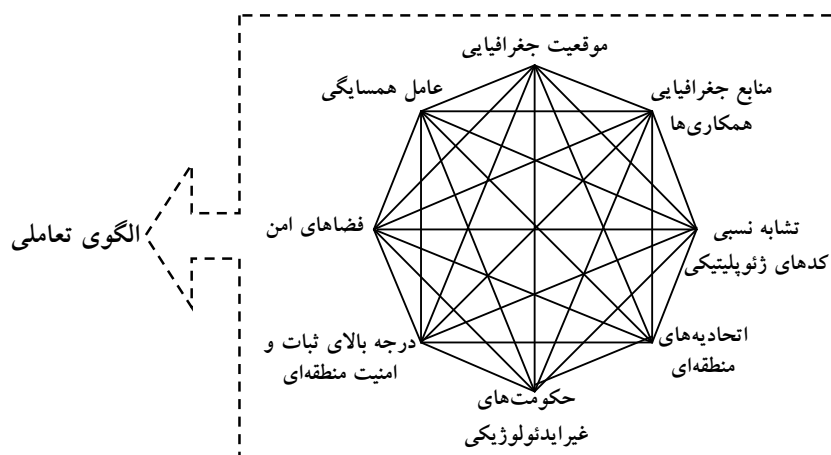
بر اساس تعریف رابطه تعاملی، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی موجب این رابطه عبارتند از:

الگوی تعاملی

- موقعیت جغرافیایی
- عامل همسایگی
- تشابه نسبی کدهای ژئوپلیتیکی (سیاست خارجی و منافع ملی)
- منابع جغرافیایی همکاری‌ها (غلبه عوامل همگرا بر عوامل واگرا) ←←
- فضاها امن (جغرافیای امن)
- اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه بالای پیوندهای درونی)
- درجه بالای ثبات و امنیت منطقه‌ای
- حکومت‌های غیرایدئولوژیکی



بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی رابطه تعاملی، ارتباط و مناسبات بین بازیگران را به سوی همکاری و تعامل سوق می‌دهند که در نتیجه این همکاری، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی رابطه که خود موجب تعامل و همکاری بین بازیگران هستند، تحکیم و تقویت می‌شوند.



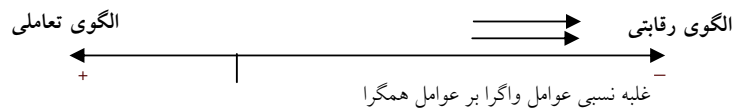
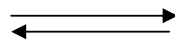
شکل شماره ۲: مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری الگوی رابطه تعاملی در منطقه ژئوپلیتیکی

الگوی تعاملی حکایت از سطح بالای رابطه ژئوپلیتیکی بین بازیگران در درون منطقه و ساختار دارد که در سایه شعور نسبی سیاسی از نظر درک اشتراکات و تشابهات بین اعضای منطقه به وجود می‌آید که در صورت تقویت این رابطه و چیرگی عوامل همگرا بر عوامل واگرا بین اعضا، می‌تواند به بالاترین سطح خود برسد که در این صورت، منطقه به سوی همگرایی منطقه‌ای و حتی شکل‌گیری اتحادیه یا سازمان منطقه‌ای منجر خواهد شد. از این رو، الگوی تعاملی آخرین سطح تکامل روابط در یک منطقه ژئوپلیتیکی قبل از تبدیل شدن آن به اتحادیه یا سازمان منطقه‌ای است.

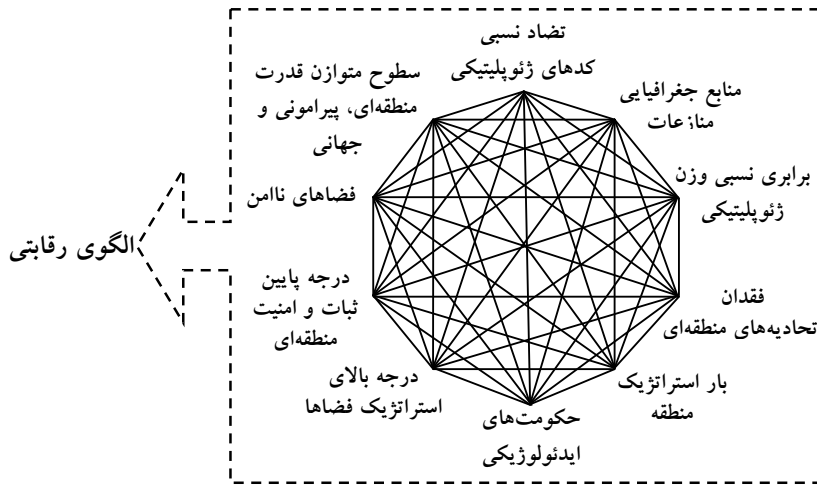
براساس تعریف رابطه رقابتی، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی موجب رابطه رقابتی عبارتند از:

الگوی رقابتی

- تضاد نسبی کدهای ژئوپلیتیکی (سیاست خارجی و منافع ملی)
- برابری نسبی وزن ژئوپلیتیکی (همسانی سطوح قدرت ملی)
- سطوح متوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی
- منابع جغرافیایی منازعات (غلبه عوامل واگرا بر عوامل همگرا)
- درجه بالای استراتژیکی فضاها (محلی، منطقه‌ای و جهانی)
- فضاهای ناامن (بحرانی)
- فقدان اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه پایین پیوندهای درونی)
- درجه پایین ثبات و امنیت منطقه‌ای
- بار استراتژیک منطقه
- حکومت‌های ایدئولوژیکی



در الگوی رقابتی، منطقه بین دو الگوی تعامل و تقابل به سر می‌برد. به طوری که احتمال اینکه منطقه به سوی همگرایی منطقه‌ای و تشکیل سازمان منطقه‌ای و یا یک منطقه و فضای بحرانی و شکننده سوق پیدا کند، هر دو وجود دارد و این بستگی تام به روند رابطه و کیفیت رقابت در بین بازیگران منطقه دارد.

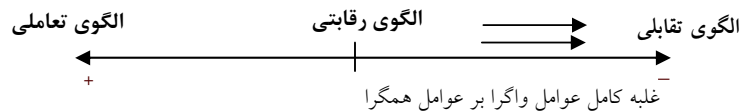


شکل شماره ۳: مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری الگوی رابطه رقابتی در منطقه ژئوپلیتیکی

بر اساس تعریف رابطه تقابلی، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی موجب این رابطه عبارتند از:

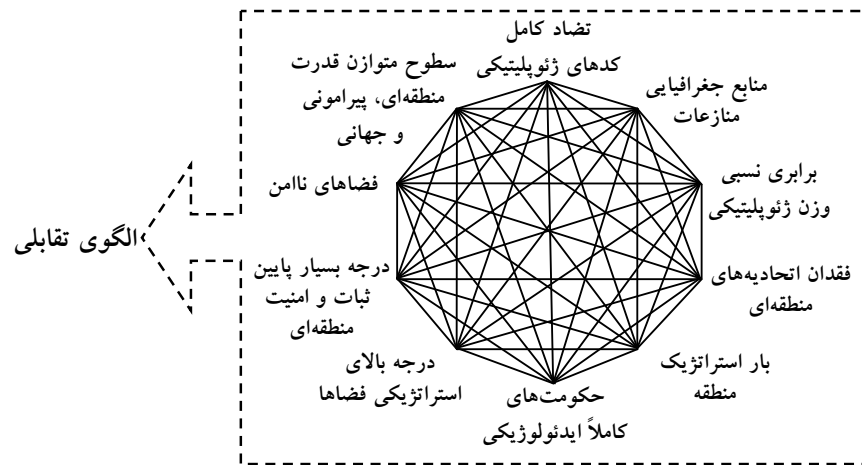
الگوی تقابلی

- تضاد کامل کدهای ژئوپلیتیکی (سیاست خارجی و منافع ملی)
- برابری نسبی وزن ژئوپلیتیکی (همسانی نسبی سطوح قدرت ملی)
- سطوح متوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی
- منابع جغرافیایی منازعات (غلبه عوامل واگرا بر عوامل همگرا)
- درجه بالای استراتژیکی فضاها (محلی، منطقه‌ای و جهانی)
- فضاهای ناامن (بحرانی)
- بار استراتژیک منطقه
- فقدان شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه بسیار پایین پیوندهای درونی)
- درجه بسیار پایین ثبات و امنیت منطقه‌ای
- حکومت‌های کاملاً ایدئولوژیکی



غلبه کامل عوامل واگرا بر عوامل همگرا

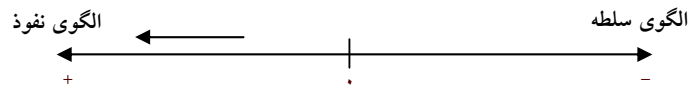
الگوی تقابلی نامطلوب‌ترین و بدترین شکل روابط در مناطق ژئوپلیتیکی است. در این نوع رابطه، نیرو و انرژی عمده قدرت‌های منطقه، در اکثر مواقع صرفاً ایجاد مسأله و مشکل برای به چالش کشیدن وضعیت ژئوپلیتیکی بازیگر رقیب می‌شود تا جستجوی یک راه حل اساسی جهت بهبود کیفیت روند رابطه. تا جایی که ممکن است تداوم این وضعیت به ارباب و تهدید علنی، رقابت‌های تسلیحاتی و اتمی و حتی رویارویی‌ها نظامی رقبای در منطقه منجر شود.



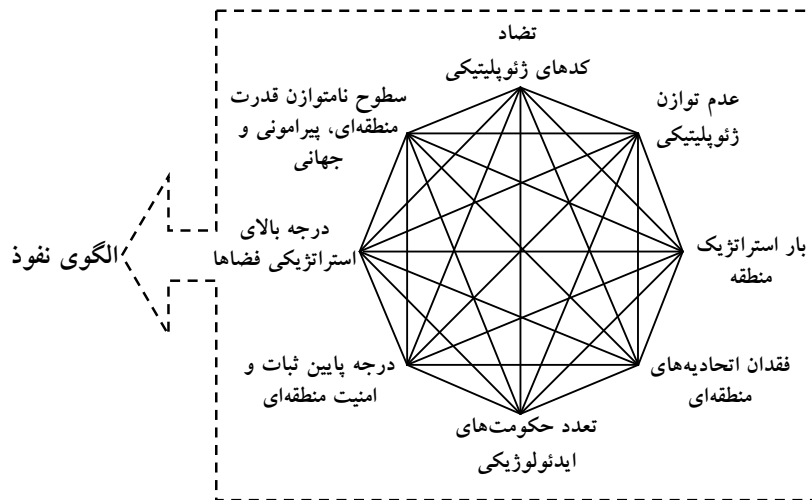
شکل شماره ۴: مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری الگوی رابطه تقابلی در مناطق ژئوپلیتیکی براساس تعریف رابطه نفوذ، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی موجد این رابطه عبارتند از:

الگوی نفوذ

- تضاد کدهای ژئوپلیتیکی (سیاست خارجی و منافع ملی)
- عدم توازن ژئوپلیتیکی (ناهمسانی سطوح قدرت ملی)
- سطوح نامتوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی
- درجه بالای استراتژیکی فضاها (محلی، منطقه‌ای و جهانی)
- فقدان اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه پایین پیوندهای درونی)
- درجه پایین ثبات و امنیت منطقه‌ای
- بار استراتژیک منطقه
- تعدد حکومت‌های ایدئولوژیکی



در الگوی نفوذ، یک آرامش ظاهری و کاذب بر منطقه غلبه دارد. قدرت یا قدرت‌های اصلی منطقه یا فرمانطقه‌ای و مداخله‌گر با توجه به شکاف قابل ملاحظه‌ای که به لحاظ سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی با سایر کشورهای منطقه دارند، در تقلا و تکاپوی مستمر و غالباً با استراتژی نرم و عاری از برخورد مستقیم، در راستای دستیابی به منافع خود در داخل ساختار کشورهای منطقه نفوذ کرده، طوری که کشورهای تحت نفوذ ناگزیر از تمکین و اتخاذ مواضع منفعلانه در سیاست‌ها و استراتژی‌های خود در مقابل قدرت مسلط و مداخله‌گر هستند. الگوی نفوذ با توجه به خصلت و ماهیت آن، در بسیاری از مواقع، چندان محسوس نیست چون قدرت‌ها از استراتژی‌های نرم و سیاست‌های زیرکانه‌ای در راستای سیاست نفوذ خود در منطقه استفاده می‌کنند تا حداقل حساسیت و عکس‌العمل قدرت‌های رقیب را برانگیزند.

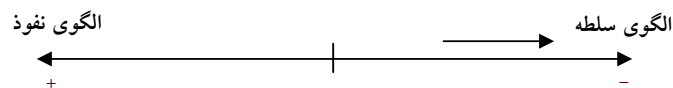


شکل شماره ۵: مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری الگوی رابطه نفوذ در منطقه ژئوپلیتیکی

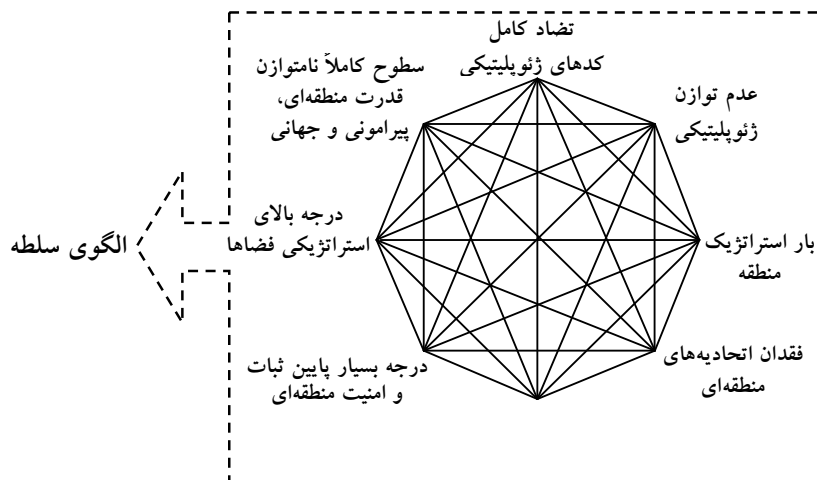
براساس تعریف رابطه سلطه، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی موجب این رابطه عبارتند از:

الگوی سلطه

- تضاد کامل کدهای ژئوپلیتیکی (سیاست خارجی و منافع ملی)
- عدم توازن ژئوپلیتیکی (ناهمسانی کامل سطوح قدرت ملی)
- سطوح کاملاً نامتوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی
- درجه بالای استراتژیکی فضاها (محلی، منطقه‌ای و جهانی)
- فقدان اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه بسیار پایین پیوندهای درونی)
- درجه بسیار پایین ثبات و امنیت منطقه‌ای
- بار استراتژیک منطقه
- تعدد حکومت‌های ایدئولوژیکی



در الگوی سلطه، الگوی رابطه کاملاً یک طرفه و تحمیلی است. این شکل از رابطه برخلاف رابطه نفوذ بر همه بازیگران ژئوپلیتیکی رقیب کاملاً محسوس و جنبه علنی به خود گرفته است. این الگوی رابطه غالباً ناشی از غلبه قدرت یا قدرت‌های منطقه یا فرمانطقه‌ای و مداخله‌گر بر کشور یا کشورهای منطقه از طریق قوه قهریه و مبتنی بر زور و اجبار است. از اینرو با توجه به کیفیت و روند رابطه سلطه، در این شکل از روابط، نوعی عقده و کینه در بین ملت‌های تحت سلطه نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر در طول زمان شکل می‌گیرد که با به هم خوردن توازن قدرت در سطح منطقه و کاهش قدرت مسلط، ممکن است خود را به صورت مناقشه و یا درگیری‌های ناشی از عملیات‌های تروریستی، چریکی، مسلحانه و برخوردهای مستقیم از جانب ملت تحت سلطه نشان دهد؛ به طوری که با تداوم و اصرار بر این روند، قدرت مداخله و سلطه‌گر وادار به عقب‌نشینی و تمکین در مقابل خواسته‌های آنها که اساساً مبنی بر خروج کامل از کشور و سرزمین مورد نظر آنهاست، می‌شود. نمونه کامل و کلاسیک این الگوی روابط در عصر استعمار و بین قدرت‌های استعمارگر و مستعمره‌ها بوده است.

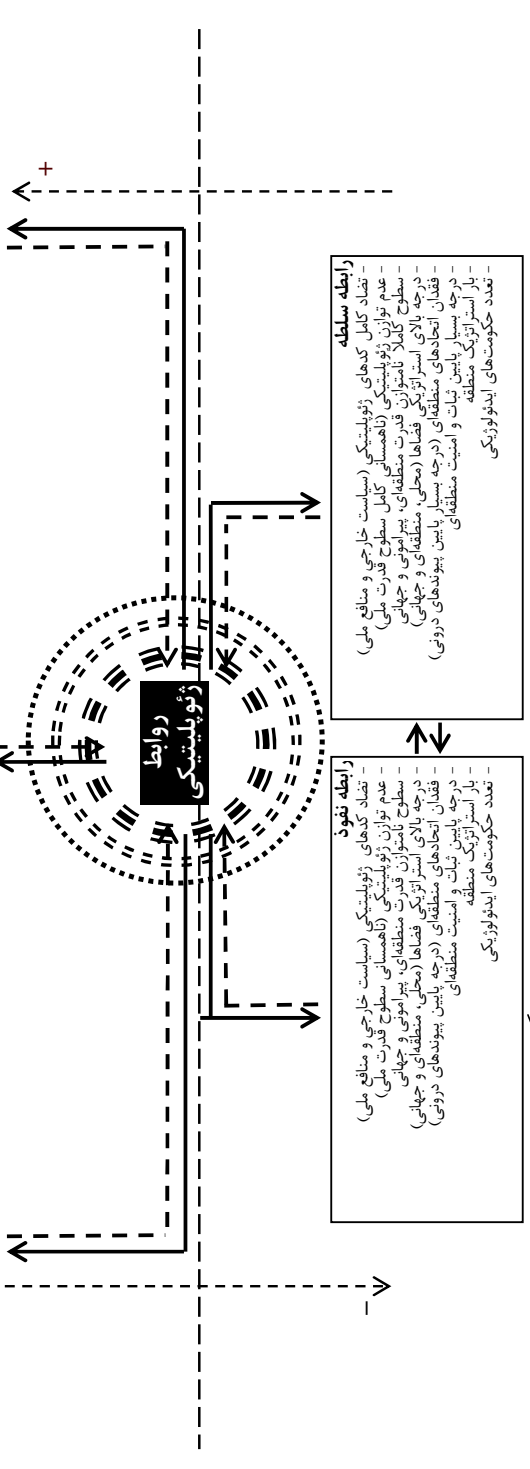
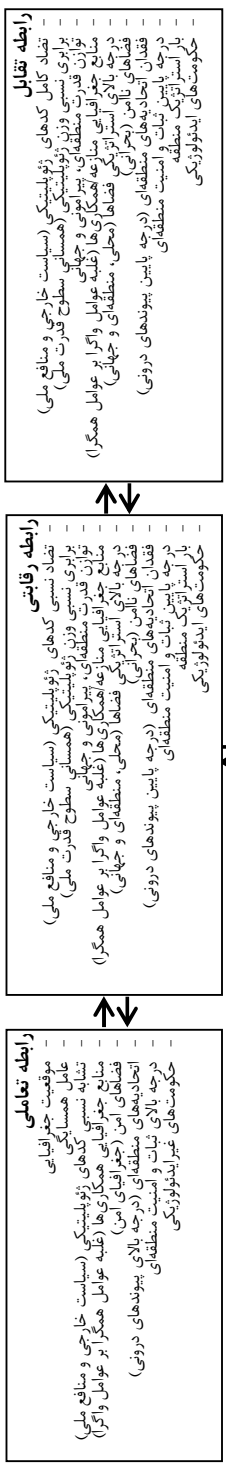


شکل شماره ۶: مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری الگوی رابطه سلطه در منطقه ژئوپلیتیکی

بدین ترتیب از ترکیب عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، الگوهای روابط در مناطق ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرند. بدین صورت که از کیفیت روابط ژئوپلیتیکی کشورها (بویژه قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر) در مناطق ژئوپلیتیکی، ساختار الگوی روابط منطقه ژئوپلیتیکی، از کیفیت روابط ژئوپلیتیکی قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر منطقه ژئوپلیتیکی با قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیکی منطقه با پیرامون، و بالأخره از مجموع کیفیت روابط ژئوپلیتیکی قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر مناطق ژئوپلیتیکی با قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی، ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیکی منطقه با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی خلق می‌شوند. فرایند شکل‌گیری روابط در سطوح فوق (منطقه، پیرامون و جهان)، منجر به الگو و مدلی از سطوح روابط برای مناطق ژئوپلیتیکی می‌شود که می‌تواند به‌عنوان الگوی مبنا و پایه‌ای جهت تبیین الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی در سه سطح (منطقه، پیرامون و جهان) مورد توجه قرار گیرد.

غلبه عوامل واگرا بر عوامل همگرا ← تشکیل اتحادیه یا سازمان منطقه‌ای

غلبه عوامل همگرا بر عوامل واگرا → احتمال وقوع جنگ و شکل گیری بحران ژئوپلیتیکی



روند بهبود روابط

محدوده ساختار روابط ژئوپلیتیکی منطقه‌ای : ■■■■■■

محدوده ساختار روابط ژئوپلیتیکی بی‌امونی : =====

محدوده ساختار روابط ژئوپلیتیکی جهانی :

شکل شماره ۷: الگوی پیشنهادی برای تبیین الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی در سطوح سه‌گانه منطقه ژئوپلیتیکی، منطقه/ساختار ژئوپلیتیکی بی‌امونی و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی

نتیجه‌گیری

براساس نظریه‌های بررسی شده و شناسایی و تبیین مؤلفه‌ها و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط به‌عنوان نتایج بررسی حاضر، در مجموع الگو و مدلی از روابط در مناطق ژئوپلیتیکی حاصل می‌شود که ساختار فضایی از روابط در درون منطقه (بین کشورها و بازیگران درون منطقه)، منطقه (بازیگران برتر و مسلط منطقه ژئوپلیتیکی) با پیرامون (بازیگران برتر و مسلط منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی) و منطقه (بازیگران برتر و مسلط منطقه ژئوپلیتیکی) با جهان (بازیگران برتر و مسلط ساختار ژئوپلیتیکی جهانی) را شکل می‌دهد (شکل شماره ۷) که دارای مشخصه‌های ذیل است:

۱- مدل مفهومی روابط ژئوپلیتیکی در هر منطقه ژئوپلیتیکی در سه سطح مرتبط به هم شکل می‌گیرد:

اولین سطح، سطح منطقه‌ای است که به‌عنوان هسته و کانون شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیکی در سطوح سه‌گانه نقش‌آفرینی می‌کند. طوری که بدون آن، تصور یک رابطه با ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی برای منطقه ژئوپلیتیکی میسر نیست. سطح منطقه‌ای در نقش کانون و محور در ایجاد و شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیکی هم در سطح درون منطقه و هم در سطح پیرامونی منطقه (منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی) و هم در سطح ساختار جهانی عمل می‌کند.

۲- اطلاق لفظ «پیرامونی» به منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی در مدل مزبور، در ارتباط با منطقه ژئوپلیتیکی است، این بدین معناست که تحلیل ساختار و روابط قدرت در منطقه پیرامونی به‌صورت مجزا و بدون توجه به ارتباط ساختاری و فضایی آن با منطقه ژئوپلیتیکی معنا و مفهومی نخواهد داشت. مگر اینکه خود به‌عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی مستقل، هسته و محور به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

۳- وجود دو کشور یا بازیگر ژئوپلیتیکی در درون منطقه که روابطی (براساس حداقل یکی از الگوهای روابط ژئوپلیتیکی) نیز بین آنها شکل گرفته باشد، شرط لازم و ضروری برای شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیکی است. اما بازیگران پیرامونی و جهانی درگیر در منطقه ژئوپلیتیکی می‌تواند از یک

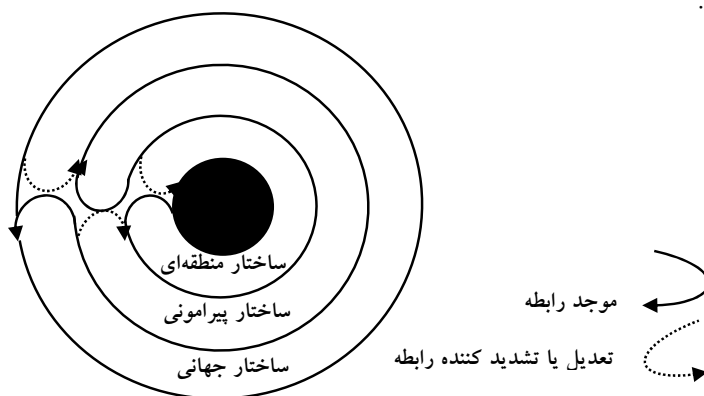
یا چند بازیگر تا یک یا چند مجموعه امنیتی منطقه‌ای یا یک یا چند اتحادیه و سازمان منطقه‌ای را دربرگیرد.

۴- غالباً نوع مواضع و همچنین کیفیت روابط بازیگران منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی با منطقه ژئوپلیتیکی، تحت تأثیر کیفیت و نوع الگوی روابط ژئوپلیتیکی بازیگران درون منطقه، سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی بازیگر/بازیگران برتر و مسلط منطقه، بار استراتژیک منطقه، میزان تعدد، تنوع، تراکم و فشردگی منافع و علایق ژئوپلیتیکی، و بالأخره میزان تراکم و فشردگی حضور بازیگران اعم از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (پیرامونی و جهانی) در داخل منطقه است.

۵- هر چه فاصله جغرافیایی بین بازیگران و مداخله‌گران نسبت به منطقه ژئوپلیتیکی کمتر باشد میزان اثرگذاری و اثرپذیری آنها نسبت به تحولات منطقه و همچنین حساسیت آنها نسبت به این تحولات بیشتر و شدیدتر خواهد بود و بالعکس. بنابراین، بین میزان اثرگذاری و اثرپذیری منطقه از منطقه/ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی با میزان فاصله جغرافیایی بازیگران و منافع آنها در منطقه، رابطه معکوس و با میزان قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی بازیگران رابطه مستقیمی برقرار است.

۶- نحوه اثرگذاری و اثرپذیری واحدهای سیاسی مجموعه منطقه ژئوپلیتیکی، پیرامونی و جهانی به این صورت است که کیفیت روابط در منطقه ژئوپلیتیکی به‌عنوان هسته و محور، کیفیت روابط ژئوپلیتیکی آن را با منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی و با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی را تعیین می‌کند. بنابراین، در این رابطه، منطقه ژئوپلیتیکی علت و فلسفه شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیکی در سطوح پیرامونی و جهانی در ارتباط با خود است، در حالی که اثرگذاری منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی بر کیفیت روابط ژئوپلیتیکی در بین واحدهای منطقه در حد تعدیل یا تشدید کننده کیفیت روابط عمل می‌کند نه ایجاد کننده روابط. زیرا، بنیان‌ها، عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایجاد کننده و شکل دهنده به کیفیت روابط ژئوپلیتیکی، در سطوح سه‌گانه فوق، در درون منطقه واقع شده‌اند. از اینرو، ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی در مورد نحوه و کیفیت روابط خود با ساختار روابط ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، به‌مراتب اثرپذیرتر هستند تا اثرگذار. در نتیجه در تبیین روابط در مناطق ژئوپلیتیکی، منطقه ژئوپلیتیکی به‌عنوان اصل، کانون و محور روابط،

و در مقابل، ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی به‌عنوان سطوح و لایه‌های بعدی منطقه در ساختار روابط منطقه ژئوپلیتیکی نقش‌آفرینی می‌کنند. چون که در این مدل بررسی و تحلیل کیفیت روابط در سطوح ساختار ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی در ارتباط با نظام منطقه‌ای و نسبت به آن ارزیابی می‌شود.

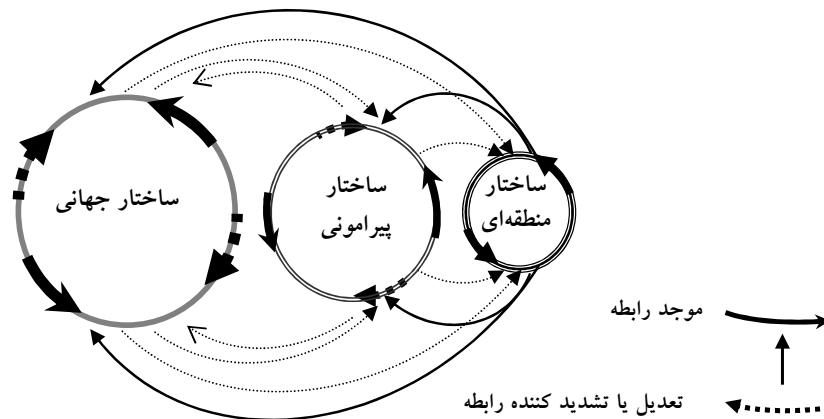


شکل شماره ۸: مدل مفهومی سطوح روابط در مناطق ژئوپلیتیکی
(Hosseinpour Pouyan, 2011: 60)

۷- همان‌طور که گفته شد، میزان اثرپذیری و اثرگذاری کشورها و بازیگران نظام بر کیفیت روابط ژئوپلیتیکی منطقه، با فاصله گرفتن از هسته کمتر می‌شود. به عبارتی دیگر، کشورها و بازیگران در درون منطقه ژئوپلیتیکی بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری را از کیفیت روابط منطقه دارند. یعنی از یک‌طرف بنیان‌ها، عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی نوع و کیفیت روابط ژئوپلیتیکی بین دولت‌ها و بازیگران درون نظام را شکل می‌دهند، و از طرف دیگر نوع الگوی رابطه شکل گرفته تأثیرات عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی را با توجه به نوع و کیفیت رابطه، تعدیل یا تشدید می‌کند.

۸- در مدل مزبور نقش بارز و برجسته منطقه ژئوپلیتیکی شکل‌دادن و ایجاد ساختار روابط ژئوپلیتیکی منطقه با منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی و جهانی است. در این میان، منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی که در حد فاصل منطقه ژئوپلیتیکی و ساختار ژئوپلیتیکی جهانی قرار گرفته است،

غالباً به‌عنوان تعدیل یا تشدیدکننده کیفیت رابطه در منطقه نقش‌آفرینی می‌کند و به‌خاطر مجاورت جغرافیایی با منطقه ژئوپلیتیکی، در مجموعه امنیتی ساختار منطقه نیز مشارکت و یا دخالت بیشتری دارد و به‌علت همین مسأله بیشتر تحت تأثیر تبعات امنیتی کیفیت روابط در منطقه و تحولات آن است. اما ساختار جهانی با توجه به سطح بالای قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی بازیگران آن، در تحولات و معادلات ژئوپلیتیکی منطقه، غالباً به‌عنوان مداخله‌گر نقش‌آفرینی می‌کند. بنابراین، بیشتر تشدیدکننده یا تعدیل‌کننده رابطه هستند و این بستگی تام به کیفیت روابط قدرت/قدرت‌های مسلط و تراز اول در بین کشورهای مجموعه منطقه ژئوپلیتیکی با قدرت/قدرت‌های تراز اول و مسلط در مجموعه نظام ژئوپلیتیکی جهانی دارد.



شکل شماره ۹: مدل مفهومی فرایند شکل‌گیری سطوح روابط در مناطق ژئوپلیتیکی

(Hosseinpour Pouyan, 2011: 60)

قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از حمایت‌های مادی و معنوی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس جهت انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشد.

References

1. Brzezinski, Z. (1986), GAME PLAN A Geostrategic Framework for the Conduct of the U .S.-Soviet Contest, Boston/New York: The Atlantic Monthly Press.
2. Brzezinski, Z (1995), Out Of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twenty-First Century, translated by: Abdolrahim Nave Ebrahim, Tehran: Ettelaat Publications. [in Persian].
3. Buzan, B (1983), People, States, and Fear: the National Security Problem in International Relations, British Library Cataloguing in Publication Data.
4. Cohen. S. B (1964), Geography and Politics in a Divided World, Second Edition. Methuen, Landon: First published. John Dickens & Co Ltd Northampton.
5. Cohen. S. B (2009), Geopolitics the Geography of International Relations, Second Edition. Landon, Boulder, New York, Toronto, Plymouth, UK: Rowman & Littlefield Publication, Inc.
6. Collins, J. M (1998), Military Geography for professionals and the public, Washington, DC: National Defense University Press.
7. De Blij, H (2009), THE POWER OF PLACE Geography, Destiny, and Globalization's Rough Landscape, Oxford New York: Oxford University Press, Inc. page 58-59.
8. Dougherty, J; Pfaltzgraff, R (2001), Contending Theories of International Relations: a comprehensive, Survy, New Yourk and Other Places: Longman.
9. Dougherty, James e; Pfaltzgraff, Robert. (2004), Contending theories of International Relations: a comperhensive, translated by: Vahid Bozorgi and Alireza Tayeb, Tehran: Ghomes Publications. [in Persian].
10. Ezzati, E (2005), Geostrategy, Tehran: SAMT Publications. [in Persian].
11. Flinf, C (2006), Introduction to Geopolitics, First published. London and New York: Routledge.
12. Ghasemi, F (2009). Principles of International Relations, Tehran: Mizan Publications. [in Persian].
13. Griffiths, M.; O'Callaghan, T. and C. Roach, S. (2002), INTERNATIONAL RELATIONS the Key Concepts, Second Edition. London and New York: ROUTLEDGE.
14. Hafeznia, M.R (2006). Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papoli Publications. [in Persian].
15. Haggett, P (1972), Geography: A Modern Synthesis, New Yourk, Evanston, San Francisco and London: Harper & Row Publishers.

16. Heidari, G (2005), Outlook of World's Geopolitics in the twenty first Century, International Security Book 3, Oportunitis, threat and Chalenge for Islamic Republic of Iran, Tehran: Abrar Moaser tehran Publications. [in Persian].
17. Hosseinpour pouyan, R (2009), Elucidate Pattern of Competition in The Geopolitical Regions Case Study: Central Eurasia, GEOPOLITICA Journal, Romani: Bucharest University, Anul VII, Nr 32, Pp 36-50.
18. Hosseinpour Pouyan, R (2011). The Elucidate Pattern of Relations In the Geopolitical Regions, Case Study: Indian Subcontinent, Ph.D thesis in Political Geography, Tehran: Tarbiat Modares University. [in Persian].
19. Huntington. S.P (1993), The Clash of Civilizations?, Foreign Affairs. Summery 1993; 72; 3. Pp 22-49.
20. Jones, M; Jones, R. and Woods, M (2004), An introduction to Political Geography Space, place and politics, London and New York: Routledge.
21. Kamran, H.; Karimipoor, Y (2004). The Geographical Base of External Threatening (I. E. Margin of Caspian Sea), Geographical Research Quarterly. Pp 179-190. [in Persian].
22. Kaplan, R.D (1994), The Coming Anarchy, Atlaantic, February. Pp 1-35.
23. Karimipoor, Y (2001), Introduction to Iran and its neighbors (sources of Struggle and threat), Tehran: acecr Publication's of Training Teacher University.
24. Keller, E.J (1997), Rethinking African Regional Security, Regional Orders: Building Security in a New World edited by Patrick M. Morgan and David A Lake, Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press. Pp: 297-213.
25. Lake, D. A (1997), Regional Security Complexes: A Systems Approach, Regional Orders: Building Security in a New World edited by Patrick M. Morgan and David A Lake, Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press.
26. Lorot, P; Thual F (2002), Keys of Geopolitics, translated by: Hassan Sadough Vanini, Tehran: Publications of Shahid Beheshti University. [in Persian].
27. Luttwak, E.N (1990), From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar to Commerce. The National Interest. Vol 20. Pp: 17-24.
28. M. Morgan, P (1997), Regional Security Complexes and Regional Orders, Regional Orders: Building Security in a New World, edited by Patrick M. Morgan and David A Lake, Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press.
29. Mearsheimer, J.J (1990), Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, International Security, Vol 15, No. 1. Summer, pp. 5-56. Published by MIT Press.
30. Morgan; P. M. Lake, D.A (1997), Regional Security Complexes and Regional Orders, "Regional Orders: Building Security in a New World", Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press.
31. Morgenthau, H.J; Thompson, K.W (1985), Politics Among Nations: The struggle for Power and Peace, New York: Alfred Knopf.

32. Nye Jr, J.S (2004), Power in the Global Information Age From realism to globalization, LONDON AND NEW YORK: Routledge.
33. Ó Tuathail, G; Dalby, S. and Routledge, P (1998), The Geopolitics Reader, First published. London and New York: Routledge.
34. O' Sullivan, P (1986), GEOPOLITICS, Lodon & Sydney. CROOM HELM.
35. Procofieff De Seversky, A. (1943), Victory through air power.
36. Taylor, P.J (1994), POLITICAL GEOGRAPHY world economy, nation state and locality, Longman Scientific & Technical New Yourk.
37. Thayer M. A (1889), The Influence of Sea Power upon History, 1660-1783, Boston: Dodo Press.
38. Wallerstein, I (1974), The Modern World-System I Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century, New York Sa Francisco London: ACADEMIC PRESS.
39. Wallerstein, I (1984), The Politics of the World-Economy, Cambridge: Cambridge University Press.
40. Wallerstein, I (2006), World-System Analysis an introduction, Durham and London: Duke University Press.